

نشست دوم

ریشه‌یابی وضع موجود نظام دانائی در ایران



زمان برگزاری:

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ ساعت ۱۴ الی ۱۸

مکان برگزاری:

میدان قدس، خیابان دربند، کوچه شاهمردی،
ساختمان مرکز علم و فناوری فرهنگستان علوم

جهت ثبت نام و اطلاعات بیشتر:

۲۲۷۱۹۷۳۷

۲۲۷۱۹۷۴۲

ssg.ias.ac@gmail.com

موجود بیاید؟ با این شیوه تحقیق مورخ می تواند مراحل مختلف کشف دانشمند و تاثیر آن را در جامعه علمی مورد بررسی قرار دهد. با بیان روش پژوهش در این صورت می توان وارد اصل موضوع خود یعنی تین رابطه ما با سنت قدیم (فیزیک قدیم) و سنت جدید (فیزیک جدید) گردید

در اینجا این سوالات مطرح می شود که ایرانیان و مسلمانان به کدام سنت علمی خود افتخار می کنند؟ جایگاه علم و فناوری در تمدن اسلامی - ایرانی چیست؟ دانش دوره اسلامی از چه منابعی سود برده؟ اساسا معرفت علمی این دوره چگونه شکل گرفته است؟ در کنار این سوالات می بایست به سوالات دیگری نیز پرداخته شود سوالاتی که درباره تمدن جدید (غرب) از چستی این تمدن جدید پایه و اساس آن و جایگاه علم و فناوری در آن است. و اینکه چرا علوم جدید در تمدن اسلامی و ایران شکل نگرفت؟ چرا و چگونه علوم جدید وارد ایران شد؟ چالشهای پیش روی ایرانیان در آموزش علوم جدید (در اینجا فیزیک) چه بود؟ این سئوالات سوالات تاریخی و تمدنی است ولی پاسخ می تواند از سوی مورخین، جامعه شناسان، فلاسفه اندیشمندان علوم سیاسی، فلاسفه علم، تمدن پژوهان و ... باشد

پروژه مدرن سازی ایران در دوره قاجار مستزم عقلانی کردن و تحول و اصلاحات بنیادی در حوزه های مختلف حقوقی، اداری، اقتصادی، اجتماعی و همچنین علمی و فکری بود روشن است که آموزش در فرایند مدرن سازی و عقلانی کردن نقش محوری دارد انقلاب علمی قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی جایگاه ویژه ای در عقلانی کردن و مدرن شدن ساختهای مختلف بشر داشته و بین علوم مختلفه فیزیک نقش محوری در این انقلاب داشته است لذا آموزش فیزیک برای جوامعی مثل ایران نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود

عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار و ولیعهد ایران به اهمیت آموزش در زمینه های مختلف پی برده بود و طی سالهای ۱۳۲۸ ق. (۱۸۱۱ م) و ۱۳۳۲ ق. (۱۸۱۵ م) دو دسته دانشجو را به انگلستان اعزام کرد وی تصور می کرد با این اقدامات و اصلاحات آموزشی می توان به وارد کردن فناوری و کارشناسان نظامی کمک کرد شانهزله نمی دانست فرایند مدرن سازی ایران و ترک رمز و راز توانایی اروپاییان بسیار پیچیده است. ولی اصلاح در حوزه آموزشی، مخالفتهای دستگاه دینی و نخبگان سیاسی را به همراه داشت و آنان این اصلاحات را تهدیدی بر اقتدار خود می دیدند در کنار این تهدیدها می بایست به اختلاف ترقی خواهان در اینکه اولویت اول اصلاح قانون باشد یا علم اشاره کرد ملافان تقدم علم بر قانون استدلال می کردند که اگر علم نباشد قانون تدوین نمی شود ... هیچ چیز اصلاح نخواهد شد ملافان اولویت علم نیز برای استدلال خود شواهدی عینی می آوردند البته این جدال فکری تا کون لاهه دارد

بعد از مرگ عباس میرزا فرایند مدرن سازی با محمد شاه لاهه و در چند سال اول سلطنت ناصرالدین شاه به جهت سعی و تلاش امیرکبیر اصلاحات و در نهایت پروژه مدرن سازی ایران در ابعاد مختلفی لاهه پیدا کرد یکی از اقدامات اساسی در دوران صلرت امیرکبیر تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ ق در تهران است. البته برنامه آموزشی دارالفنون از روی برنامه ی آموزشی پلی تکنیک پاریس گرفته شده بود و هیچ ارتباطی با سنت علمی این مرز و بوم نداشت. اما علت اینکه دارالفنون به سطح دبیرستان تنزل پیدا کرد دلایل متعددی داشت که به نظر می آید مهمترین آن عدم درک موقعیت و اهمیت آموزش علوم جدید بویژه علوم پایه که با سنت علمی این مرز و بوم در تضاد بود داشت. در واقع امیرکبیر متوجه این بود که اعزام محصل به خارج از کشور نتیجه ای عاید کشور نداشت بنابراین در صدد تأسیس یک مرکز آموزش به سبک غربی برآمد که همزمان راه نفوذ بیگانگان را نیز بگیرد که البته این مقصود محقق نشد ... و نشد در نتیجه در ایران معاصر علم قدیم راه خود را رفته و می رود و علم جدید نیز راه خود و این دو سنت علمی معلوم نیست کی و در کجا به هم خواهند رسید

چه نقشی در باطنی یا نامنی خود ایرانی (یعنی زمینه زبانه و نژاده نامن) داشته و دارند؟ در بدای امر به نظر می رسد هر یک از دستگاههای معرفتی پیش گفته در پی ساخت «خودی خاص» بوده و هستند که سلب و نامنی از لوازم آن است. معکوس این رابطه نیز معنادر و پذیرفتنی است: هر پاره خودی به دنبال دستگاه معرفتی خاصی بوده است تا بتواند بیشترین نامنی را از او برزاید یعنی توجه به اینکه چه میزان نامنی (و حتی بالاترین نامنی) را برای سایر پاره خودها به بار می آورد (سویه مثبت این نامنی، یقیناری است و روی همین وضعیت یقیناری بوده است که خودهای ایرانی انواع مساهمتهای کشی، فکری و هنری تعالی بخش را در تاریخ و تمدن بشری داشته است).



مقدمه ای بر فیزیک قدیم ، فیزیک جدید (با رویکرد تاریخی)

ایرج نیک سرشت

عضو هیات علمی پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

سر رشته ی روابط ایران با اروپا را می توان از دوران شاه عباس صفوی در قرن شانزده میلادی پی گرفت. درین دوران مملکت پارس به جامعه جهانی می پیوسته گرچه اندیشمندان از انقلابهای فکری بین سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی که در اندیشه ی اروپائیان رخ می نمود و در آثار کسانی چون بیکن (۱۶۱۶-۱۵۶۱)، دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴)، هابز، هیوم، کانت، مستکیو، نیوتن، پاسکال، روسو و ولتر جلوه می کرد بهره ای نبرند این در حالی است که ملاحظه (۱۶۴۳-۱۵۷۱) به عنوان یکی از شاخص ترین فیلسوفان عالم اسلام که تملی حیات فکری ایران در ۴ قرن گذشته بر حول محور وی می گردید همزمان با دکارت، گالیله و بیکن زندگی می کرده است. پاریسان دانش آموخته در سده های هفدهم و هجدهم، غرب را نه همچون رقیب فلسفی خویش، بلکه به سان فرهنگ دیگری می نگریستند که گاه گاه می شد به تماشای سیاحت گری در آن پرداخته چنین بود که برخلاف سایر کشورهای روشنفکران ایرانی هیچ گاه نتوانستند عملگرایی علمی و پوزیتیویستی انگلوساکسون و عقلگرایی قاره ای را آشکارا پذیرا و با نگاه انتقادی به آن بنگرند بررسی مواجه ایرانیان با مدرنیته و تحقیق در عوامل موثر در ظهور، صورت بندی و تحولات علمی در یک جامعه و تمدن، شیوه و رویکردهای متعدد وجود دارد در واقع نوع تبیینی که از فرآیندها و عوامل موثر و دخیل ارایه می کنیم تبیین کننده شکل و صورت رویکردهای مختلف است. در اینجا در نظر است با فرض اینکه علم و فناوری جوهر اصلی هر تمدنی اعم از دوره اسلامی یا غرب است با رویکرد تاریخی (علمی) به این پدیده بپردازد. از رویکردهای برونگرا و درونگرا به عنوان دو رویکرد غالب در تاریخنگاری علم یاد می شود این رویکرد آنچه مورد علاقه یک مورخ علم است فعالیت دانشمندان بعنوان یک

۱. تاریخنگاری با رویکرد برونگرا (externaliste approach : extemalistic approach) در گروه و یک نمود و تبیین اجتماعی است. در واقع می توان اینگونه گفت مورخیتی که در این رویکرد فعالیت می کنند واقعبینهای علمی را دستخوش تبیین یا جبریت عوامل ماورای علمی می دانند

۲. تاریخنگاری با رویکرد درونگرا (interaliste : approche internaliste) این شیوه و رویکرد تاریخنگاری که از آن بعنوان شیوه تاریخنگاری غالب نیز نام برده می شود جوهر علم را بعنوان اینکه یک مقوله معرفت شناسی است مورد بحث و بررسی قرار می دهد در این رویکرد هدف مورخ علم در جستجوی مبای یک اکتشاف یا نظریه تازه در تخمین مرحله باید دنبال یافتن مسأله باشد که برای دانشمندان، پیش از دست یافتن به حل آنها، حالت معما داشته است. آنان چه پرسشهایی مطرح می کرده اند؟ مفروضات و توقعات ایشان چه بوده است؟ و چه چیز را همچون یک پاسخ و توضیح در نظر می گرفتند؟ دانشمند مورد نظر تحت تاثیر چه پارادایم علمی قرار داشته است؟ و آیا پاسخهای خود را می توانست در پارادایم

۱ مقدمه

گروه مطالعات راهبردی مرکز علم و فناوری فرهنگستان علوم به عنوان حلقه‌ی وصل نهادهای علمی و اجرایی کشور در نظر دارد، سلسله نشست‌هایی را در اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ به منظور تبیین جایگاه نظام دانایی در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و همچنین سازوکارهای پیوند علم و عمل در ایران برگزار کند.



۲

برنامه نشست دوم

نام سخنران	عنوان سخنرانی	نام سخنران
	خیر مقدم دبیر نشست	۱۴ تا ۱۴:۱۵
دکتر سپهر قاضی نوری	۳ سطح برای آسیب شناسی علم در ایران	۱۴:۱۵ تا ۱۵
دکتر علیرضا منصوری	ملاحظات فلسفی درباره مدیریت دانش	۱۵ تا ۱۵:۴۵
	پذیرایی	۱۵:۴۵ تا ۱۶
دکتر نیک سرشت	فیزیک قدیم، فیزیک جدید (رویکرد تاریخی)	۱۶ تا ۱۶:۴۵
دکتر بحرانی	دانش ناامن: دستگاه‌های معرفتی و کنش اجتماعی خود ناامن ایرانی در نسبت با پاره خودها و دیگرانش	۱۶:۴۵ تا ۱۷:۳۰
	جمع بندی نشست دوم	۱۷:۳۰ تا ۱۸

۳ چکیده مقالات

۳ سطح برای آسیب شناسی علم در ایران

دکتر سپهر قاضی نوری
عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس



لايه ليتوانی	لايه ساختاری	لايه گفتامی
توجه به کاربرد بجای توجه به نقادی و توسعه بدیل‌ها	عدم وجود نگرش جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی در سیاست	پیش فرض تقدم علم بر فناوری
رواج گسترده تقلب و بی‌اخلاقی علمی	تبلور پادگانی علم	نگرش اقتصادزده به علم
مساله محور نبودن و قواعد خشک	تمرکزگرایی دولتی و ضعف استقلال دانشگاه و علم	فهم تخصص زده از علم
پایان نامه نویسی	ضعف در تقسیم کار ملی در نظام علم و فناوری	فهم روش زده از علم
توسعه نامتوازن، صوری و دستوری آموزش عالی	عدم وجود اجتماع علمی	فهم فردگرایانه از علم
غلبه سیاست «فشار علم «بر» کشش تقاضا»	برداشت (خواست) ابزارهای ایدئولوژیک از علم	فهم فلسفی - گزاره‌ای از علم
	وجود نگرش و ساختار سلسله مراتبی در علم	برداشت مقدس گونه از علم
	فهم غیرمهارتی از آموزش و فعالیت علمی	فهم تکنیکال از فناوری

ملاحظات فلسفی درباره مدیریت دانش

دکتر علیرضا منصوری

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این سخنرانی به این محورها می‌پردازم که در تعیین استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در نظر گرفتن تفاوت علم و علوم کاربردی و تکنولوژی و جایگاه هر کدام دارای اهمیت است. مدیریت علم نیازمند وضع معیارها و شاخص‌هایی برای ارزیابی تحقق اهداف است. ولی توضیح می‌دهم که چرا در وضع این شاخص‌ها و معیارها در نظر گرفتن ملاحظات بومی و محلی مهم است و چگونه مدیریت دانش با زمینه‌های نامناسب فلسفی ممکن است به نتایج پیش بینی نشده یا نامطلوبی مثل اختلاف طبقاتی، تولید کار بیگانه شده و جزیره‌ی شدن علوم در زیست‌بوم علمی کشور منجر شود.



دانش ناامن: دستگاه‌های معرفتی و کنش اجتماعی خود

نامان ایرانی در نسبت با پاره خودها و دیگرانش

دکتر بحرانی

عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

این گفتار با پیش فرض گرفتن پدیده‌ای به نام «خود ناامن ایرانی» (به موجبات نظری چنین پدیده‌ای می‌پردازد شخصیت و ذهنیت خود ناامن ایرانی، پیش از وجه ایجابی، به نحو سلبی قابل تعریف است. خود ایرانی و پاره‌هایش یک خود «ناامن» (و در نتیجه خود متصف به وضعیت فاطمی و مفعولی ستم) است؛ خودی ناامن که گرایش به نامنی، خصلت بنی، روانی، معرفتی و زیبایی او شده است و برون رفت از قرار نامنی را برای وجود خود مخاطره‌آمیز می‌بیند. شاخص تحلیل ما در تبیین نامنی، سه عامل بنیادین ژانر، زبان و زمین، بن‌مایه‌هایی هستند که همواره یکی از پاره‌خودها را در جایگاه نامن و سایر پاره‌خودها را در شرایط نامن تر قرار داده است. این تنازع‌ها، در قالب نفی زبان، نفی حسب و نفی بلد امکان مشارکت، هماهنگی و رسیدن به یک وضعیت مطلوب اجتماعی را منتفی کرده است. زیر همین وضع نامن بوده است که «ایرانی» انواع ظلمت و مظلومیت را نیز تجربه کرده است. چرایی کنشی این نامنی، را باید در روابط میان پاره‌خود برتر (در قدرت) و پاره‌خودهای رقیب (در حاشیه یا بیرون از قدرت و ارزش‌های مستقر) و از سوی دیگر، رابطه میان پاره/خود و دیگری، تعبیر و تبیین و تفسیر کرد. چرایی نظری آن را می‌توان - از یک سو - در بدستگاه‌های معرفتی ما ایرانیان دید: دستگاه‌هایی که با تعریف هنجاری از انسان در پی ساخت و پرداخت لهلیت انسان ویژگی‌های هستند که برای آن، «نااهل» قرار می‌گیرد. فلسفه ادب کلام، فقه عرفان (تصوف) و ... حتی علوم جدید به یک و از منظری، در پی تعریف و شکل‌بخشی به انسان بوده‌اند: انسان عادل در فلسفه یونانی، انسان فاضل در فلسفه اسلامی، انسان عارف (و عاشق) در عرفان اسلامی، انسان مومن در دستگاه کلام انسان متدین/متشرع در فقه حکایاتی از نوای‌های غایت‌گرای انسان در جست‌وجوی خودی امن (و در عین حال، نامنی ساز) است؛ این وضعیت تا زمانه حاضر نیز ادامه داشته است: علوم نوین نیز انسان خاص خود را دنبال کرده‌اند. علوم طبیعی و فنی، با عطف توجه به مساله ضرورت، به دنبال تثبیت انسان ارگانی، مولکولی و حسابگر است که در آن کلهای ژنتیک و دی‌ان‌ای و عدد دارای اهمیت هستند و علوم انسانی، با عطف توجه به مساله قدرت و آزادی - و با توسل و تمسک به حرف - از یکسو، انسان را سوژه و ابزار قدرت می‌خواهد و از سوی دیگر، آزادی را به انسان وعده می‌دهد. این «خود بودگی‌ها و خودشناسی‌ها» (گاه وضعی توصیفی دارد و گاه پدیدارشناختی و گاه وضعیتی هنجاری). در این گفتار بررسی می‌شود که دستگاه‌های معرفتی ما (شامل الهیات، فلسفه، کلام، فقه، تاریخ، عرفان، و در مجموع، علوم انسانی جدید)